



## مزیدیان

پژوهشی دربارهٔ اوضاع سیاسی و فرهنگی  
امیرنشین مزیدی اسدی در حله

تألیف

پروفسور عبدالجبار ناجی الیاسری

۱۴۲۹ق/۲۰۰۸م

ترجمه

عبدالحسین بینش



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۱۳۹۰

ناجی، عبدالجبار  
مزیدیان: پژوهشی دربارهٔ اوضاع سیاسی و فرهنگی امیرنشین مزیدی اسدی در حله / تألیف عبدالجبار ناجی  
الیاسری؛ ترجمهٔ عبدالحسین بینش. — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.  
شش، ۲۹۷ص: نمودار، نقشه. — (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۹۴: تاریخ اسلام؛ ۴۲)  
ISBN: 978-600-5486-63-6  
بهاء: ۴۶۰۰۰ ریال  
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه: ص. [۲۵۵] - ۲۶۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
نمایه.  
۱. مزیدیه. ۲. بنی‌اسد (قبیله). ۳. عراق — تاریخ — ۱۳-۹۴۱ق. ۴. حله — تاریخ. الف. بینش، عبدالحسین،  
۱۳۳۷-، مترجم. ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. عنوان.  
۱۳۹۰ ۸۰۴۱ الف ۲ ن / ۴ / ۷۶ DS ۹۵۶ / ۷۰۲  
شماره کتابشناسی ملی  
۲۵۵۲۷۷۸



## مزیدیان (پژوهشی دربارهٔ اوضاع سیاسی و فرهنگی امیرنشین مزیدی اسدی در حله)

مؤلف: پروفیسور عبدالجبار ناجی الیاسری

ترجمه: عبدالحسین بینش

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۰

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۴۶۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۲۱۱۱۱-۰۲۵۱ (انتشارات: ۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰  
ص.پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰-۲۱

Website: [www.rihu.ac.ir](http://www.rihu.ac.ir)

Email: [info@rihu.ac.ir](mailto:info@rihu.ac.ir)

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته تاریخ و تمدن اسلامی در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تهیه شده است. امید آنکه افزون بر محققان حوزوی و دانشگاهی دیگر علاقه‌مندان به مطالعات تاریخی در زمینه خاندان‌های شیعی و تا حدودی جغرافیای تاریخی فرات میانی از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از مترجم گرامی جناب آقای عبدالحسین بینش و همچنین ارزیاب محترم جناب حجت‌الاسلام والمسلمین استاد محمدهادی یوسفی غروی که با نظرات ارزشمند خود موجب قوام اثر شدند، تشکر و سپاسگزاری نماید.

## فهرست مطالب

۱	مقدمه مؤلف بر ترجمه کتاب
۳	سخن مترجم
۵	مقدمه چاپ دوم
۷	فصل نخست: ویژگی‌های سیاسی دوران مزیدیان و منابع شناخت ما در این باره
۱۹	منابع شناخت ما از امارت بنی مزید
۳۷	فصل دوم: بنی مزید (بنی اسد) و قبایل عربی ساکن فرات میانه
۳۷	پراکندگی جغرافیایی قبایل عربی
۳۸	بنی شیبان
۴۰	بنی نمیر
۴۲	بنی عقیل
۴۵	بنی خفاجه
۵۰	بنی عباده
۵۲	بنی متفق
۵۳	بنی عبس
۵۵	بنی غزیه
۵۶	بنی اسد
۶۱	فصل سوم: امیران بنی مزید
۶۹	روابط مزیدیان با بنی دبیس
۸۶	منصور بن دبیس
۸۷	صدقه بن منصور
۹۸	فتوحات صدقه
۱۱۱	دوران دبیس بن صدقه
۱۳۴	پایان کار بنی مزید
۱۴۱	فصل چهارم: بنیة نظامی بنی مزید
۱۴۱	اعراب
۱۴۶	گُردها
۱۴۹	گُردها و بنی مزید

۱۵۳	عناصر دیگر .....
۱۵۴	شیوه‌های جنگی و سلاح .....
۱۵۷	<b>فصل پنجم: نظام اداری مزیدیان</b> .....
۱۶۱	اختیارات و وظایف مزیدیان .....
۱۸۱	<b>فصل ششم: فعالیت‌های شهرسازی و عمرانی بنی‌مزید در منطقه فرات میانه</b> .....
۱۸۱	فعالیت‌های عمرانی .....
۱۸۱	بابل .....
۱۸۴	سورا .....
۱۸۶	قصر ابن‌هبیره .....
۱۸۹	نیل .....
۱۹۲	جامعین .....
۱۹۴	حله .....
۲۰۰	اهمیت اقتصادی حله .....
۲۰۱	رودخانه‌های حله .....
۲۰۲	راه‌های بازرگانی .....
۲۰۴	زراعت .....
۲۰۸	صنعت .....
۲۱۱	<b>فصل هفتم: تشیع در حله بنی‌مزید</b> .....
۲۱۱	مبحث یکم: نقش حله و منطقه آن در حرکت تشیع .....
۲۱۶	تقسیمات حله و توابع آن .....
۲۱۸	بنی‌مزید و تشیع .....
۲۲۴	مبحث دوم: حیات فکری در حله مزیدی .....
۲۲۴	یکم: شعر و شاعران .....
۲۴۱	نقش حله در زندگی ادبی .....
۲۴۴	دوم: عالمان و فقیهان امامیه حله .....
۲۴۹	<b>تبارنامه‌ها</b> .....
۲۴۹	تبارنامه بنی‌شیبان .....
۲۵۰	تبارنامه بنی‌نمیر بن عامر بن صعصعه .....
۲۵۱	تبارنامه بنی‌عقیل .....
۲۵۲	تبارنامه بنی‌عبس؛ عبس بن بغیض بن ریث بن غطفان .....
۲۵۳	تبارنامه بنی‌اسد .....
۲۵۵	<b>منابع و مأخذ</b> .....
۲۶۹	<b>نمایه‌ها</b> .....

## مقدمه مؤلف بر ترجمه کتاب

الشكر موصول الى الأخ العزيز الدكتور مهراڤ اسماعيلي على ترشيحه كتابي (الأمارة المزيديّة الأسدية لترجمته الى اللغة الفارسية من جنابكم المحترمين. وفقكم الله تعالى لخدمة العلم ونشره بين صفوف أختوي الأعرء الإيرانيين وقاهم الله من الشر والأشرار. فتاريخ الامارة المزيديّة له أهمية ملحوظة في حقبة من الطغيان العباسي. وقد أعتبرت ظهور هذه الامارة مع بقية الإمارات الأخرى ثورة شيعة ضد السلطة الباسية الجائرة. فضلاً عن أهمية هذه الامارة في دعم حركة التشيع و شيعة بغداد والمدن الأخرى من ظلم السلطة عن طريق موقفها الداعم للجانب المعادي من أهل السنة ضد الشيعة. فالأمارة مهمة من الجوانب العلمية والثقافية لأنها كانت تشجع العلماء والفقهاء من التشيع الامامي و كذلك فب الدفاع عن العتبات المقدسة والحبيبة الى قلوبنا. فضلاً عن أن الحلة قد أنتجت أيام المزيديين و بعدهم علماء روحانيون كبار من أمثال العلامة الحلبي قدس الله سرّه. فبوركت مساعيكم الرشيدة في ترجمة الكتاب و أسأل الله تعالى أن تكون ترجمتكم موفقة بحمد الله. وفقكم الله جميعاً في أعمالك و في حياتكم العلمية والأجتماعية. و من الله العليّ القدير نسأل و نطلب الرحمة والمغفرة والتوفيق.

\*\*\*

از برادر عزيز دكتور مهراڤ اسماعيلي كه اين اثر را برای برگردان به فارسي به آن پژوهشگاه محترم پيشنهاده کرده سپاسگزارم. خداوند شما را برای خدمت به علم و نشر آن ميان برادران ايراني من كه اميدوارم خداوند آنان را از هر گونه بدی مصون دارد موفق دارد. دولت مزيديان در عصر عباسی از اهمیت بسزایی برخوردار است. پيدایش اين دولت و ديگر دولتها را می توان انقلابی شيعی عليه خلافت جائر عباسی در نظر گرفت. علاوه بر اهمیت اين دولت در حمايت از نهضت شيعی، شيعيان بغداد و ديگر شهرها از ظلم صاحبان قدرت كه در موضع گيری

حمایت‌گرانه آنان در قبال دشمنان تشیع مجسم گردید، دولت مزیدیان از اهمیت علمی و فرهنگی نیز برخوردار بود و از علما و فقهای امامی پشتیبانی کرد و مزار مقدس امامان شیعه را در پناه خود گرفت. علاوه بر این حله در دوره مزیدیان و پس از آنان علمای بزرگی امثال علامه حلی را در خود پرورش داد. از این‌رو این ترجمه مورد توجه عنایات الهی خواهد بود و امیدوارم که به خوبی محقق شده باشد. از خداوند خواهانم که در کارهای اجتماعی و علمی روزمره یاورتان باشد. از خداوند بلندمرتبه توانا خواستار رحمت و مغفرت و توفیق هستم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

دکتر عبدالجبار ناجی

۲۰۱۰/۱۲/۲۹



## سخن مترجم

منطقه فرات میانه برای پادشاهان ایرانی در طول تاریخ پیش و پس از اسلام حائز اهمیت بوده است. در دوران پیش از اسلام دولت ساسانی امارت بنی‌منذر را همچون امیرنشینی مستقل به رسمت شناخت و امیرانش را زیر حمایت خویش قرار داد. مأموریت مهم این امیرنشین جلوگیری از تهاجم اعراب کوچ‌رو به داخل ایران بود. همین انگیزه سلاطین آل‌بویه و سلاجقه را نیز وامی‌داشت تا در پی ایجاد چنان امیرنشینی در آن منطقه باشند. از جمله قبایل عربی که می‌توانست چنین مأموریتی را به عهده گیرد، امیرنشین بنی‌مزید بود که در دوران حکومت آل‌بویه در عراق برای خود قدرتی منطقه‌ای دست و پا کرده بود. اما این امیرنشین گرایش شیعی داشت و این خود عاملی برای بروز اصطکاک میان سلاجقه سنی‌مذهب و نیز خلافت بغداد بود.

اثری که جناب آقای پروفیسور عبدالجبار ناجی الیاسری، از مورخان معاصر اسلامی و اهل عراق، زیر عنوان الإمارة المزیديّة الأُسديّة فی الحلة دراسة فی أحوالها السیاسیة والحضاریة — مزیديان: پژوهشی درباره امیرنشین مزیدی اسدی در حله — تألیف کرده‌اند، جزئیات مفصلی را درباره پیدایش و دوران امارت بنی‌مزید در اختیار خوانندگان می‌گذارد. نویسنده علاوه بر این کتاب آثار دیگری نیز دارند که نقد الروایة التاریخیه و التشیع والإستشراق از آن جمله است.

مترجم امیدوار است که با ترجمه این اثر توانسته باشد اطلاعاتی تاریخی را درباره این امیرنشین و نیز برخورد آل‌بویه و سلاجقه و خلفای بغداد با آنان در اختیار علاقه‌مندان به تاریخ تشیع و نیز تاریخ ایران در دوره آل‌بویه و سلاجقه قرار دهد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از آقای دکتر مه‌ران اسماعیلی به خاطر پیشنهاد ترجمه کتاب سپاسگزاری کنم.

و من الله التوفیق

ع. بینش



## مقدمه چاپ دوم

شمارگان چاپ نخست کتاب امارت مزیدی بسیار اندک بود و از پانصد نسخه فراتر نمی‌رفت. من نیز پس از نخستین روزهای انتشار کتاب درصدد بوده‌ام تا اطلاعات تازه‌تری در ارتباط با این موضوع فراهم آورم. خدای را سپاسگزارم که اینک اطلاعات باارزش فراوانی را در اختیار دارم. ولی شرایط بسیار دشواری که با اشغال کشور عراق از سوی نیروهای بیگانه استکبار پیش آمد، انبوهی از تبعات ناخوشایند و منفی را به همراه داشت. مهم‌ترین آن تبعات این بود که نیروهای اشغالگر موفق شدند در جامعه‌ای که تا پیش از آمدنشان دوست و همبسته در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند، بذر تفرقه قومی بپاشند؛ که آن نیز خود پیامدهای ناخوشایند بسیاری داشت. بدترین آنها مهاجرت اجباری خانواده‌ها از سکونتگاه‌ها و خانه‌ها و زندگی‌هایی گردید که با خون دل و با درآمدهای بسیار اندکشان تهیه کرده بودند. از بخت بد، من و خانواده‌ام نیز یکی از همین مهاجران بودیم که دار و ندار و کتابخانه‌هایشان را رها کردند و تنها جان خویش را از معرکه به در بردند و اگر خیلی خوش‌شانس بودند توانستند خانه و سرپناهی را برای سکونت خویش بیابند. از اینجا باید به میزان رنجی که ما استادان کشیده‌ایم پی برده شود. من به ناگزیر همه دارایی و هر آنچه را که با رنج و سختی به دست آورده بودم — به جز کتابخانه‌ای که در اختیار داشتم و اطلاعاتم را در آنجا نگهداری می‌کردم — رها کردم. جای بسی تأسف است. این یکی از فجایعی است که اشغالگری دموکراتیک استکباری با خود به عراق آورد. خواننده گرامی از اینجا باید به ژرفای رنجی که متفکران و پژوهشگران این سرزمین تحمل می‌کنند پی ببرد.

به این دلیل و به دلایل دیگر، من ناچار اصل چاپ نخست را به حال خود باقی گذاشتم و تنها به تغییراتی در عنوان و فصل نخست کتاب بسنده کردم؛ و فصلی را با عنوان زندگی فکری تشیع در حله و پیرامون آن در روزگار بنی مزید بر آن افزودم. از خداوند توانا امید دارم که در این کار توفیقی کسب کرده باشم و توفیق از خداوند است و بس.

عبدالجبار ناجی

## فصل نخست

### ویژگی‌های سیاسی دوران مزیدیان و منابع شناخت ما در این باره

امارت مزیدی دوره تاریخی میان حدود ربع پایانی سده چهارم هجری، تا نیمه سده ششم هجری / سیزدهم میلادی را شامل می‌شود؛ و محدوده جغرافیایی آن کل منطقه فرات میانه را به طور یکجا در بر می‌گیرد؛ منطقه‌ای که در دوره اسلامی نه به دلایل جغرافیایی، بلکه به دلایل سیاسی بسیار گسترده بود. این منطقه همه عانه و انبار، بر ساحل فرات از سوی شمال، تا بطائح کوفه در جنوب و از اقلیم کسکر در شهر مشهور نیل در شرق، تا کوفه در غرب و تا بطائح هویزه در جنوب و رودخانه ملک در شمال را شامل می‌گشت. گذشته از وسعت جغرافیایی، این منطقه از جنبه داشتن پستی و بلندی‌های جغرافیایی، مانند رودهای منشعب شده از فرات و دجله و نیز وجود بیشه‌زارها و آبگیرهایی که روستاها و جنگل‌ها و تپه‌های کم‌ارتفاع و زمین‌های هموار پهناور و روستاها و شهرهای کوچک و بزرگ فراوان را در خود جای داده، حائز اهمیت بوده است. این منطقه از نظر اقتصادی نیز اهمیت بسیار داشت. کاروان‌های حاجیانی که از شرق در جاده ابریشم ره می‌سپردند، خود را به بغداد می‌رساندند و از آنجا راه جامعین (حله) را به سوی کوفه — جایی که حاجیان پیش از عزیمت به سوی مکه در آن گرد می‌آمدند — در پیش می‌گرفتند. این راه به همان اندازه که در موسم حج پر آمد و شد بود، در انتقال مال‌التجاره و محصولات این منطقه پربار — با حبوبات و سبزیجات و میوه‌های فراوان — به بغداد و بالعکس، نیز حیاتی بود. این منطقه در محدوده نزدیک به بغداد، حکم مزرعه آن شهر را داشت که پایتخت را از نظر اقتصادی پشتیبانی می‌کرد. علاوه بر این، شهرت منطقه و شهرهای کوفه و حله و حومه، نیل، قصر ابن‌هبیره و رودخانه ملک نیز در فعالیت‌های زراعی زبانزد بود. وجود زمین‌های بسیار پهناور مساعد برای کشت و زرع و دامداری، جنگل‌ها، آبگیرها و هورهایی که اقلیم کسکر، رودخانه کوفه و نیل و دیگر جاها بدان ممتاز است، منبعی

اساسی در زراعت برنج، نیشکر و پنبه به شمار می‌آید. همچنین این منطقه منبعی سرشار برای تأمین ماکیان و فرآورده‌های آنها، چارپایان، ماهی، و دیگر فرآورده‌های حیوانی محسوب می‌شد و علاوه بر اینها یک محور مهم مواصلاتی بود که کار نقل و انتقال را تسهیل می‌کرد.

این منطقه از دیرباز و در دوره‌های تاریخی گوناگون از اهمیت استراتژیکی نیز برخوردار بوده و حلقه‌ی اتصال میان خلیج فارس در جنوب عراق و نقاط دوردست این کشور و نیز شرق اسلامی به شمار می‌رفته است. فرات میانه در طول تاریخ قدیم و حتی در دوران پیش از اسلام شاهد ایجاد ممالک و دولت‌شهرهای مشهوری مانند مملکت میسان و دولت حیره بوده است. بالاتر از همه اینها، خداوند نعمت‌های بزرگ و بی‌مانندی همچون دو شهر نجف و کربلا را به این سرزمین عطا کرده است که بارگاه‌ها و زیارتگاه‌ها و آرامگاه‌های امامان، فرزندان و یارانشان در مکان‌های گوناگون آن پراکنده است. باید هم چنین باشد؛ زیرا این سرزمین از دیرباز مهد پیامبران و اولیای الهی، قدمگاه ابراهیم علیه السلام، قدمگاه کفل و نیز قدمگاه دانیال علیه السلام بوده است. آرامگاه شهید زید بن علی علیه السلام، بارگاه قاسم بن موسی کاظم علیه السلام و نیز محل غیبت امام زمان علیه السلام و امثال آن در این سرزمین واقع است.

تاریخ امت عربی اسلامی ما از روزگاران بسیار دور شاهد تأسیس سلسله‌ها یا امارت‌های عربی، با ماهیت سیاسی هرمی منظم بوده است. این سلسله‌ها در جنوب جزیره‌العرب و به‌ویژه در یمن و نیز در میانه آن، مانند امارت مهم کنده، و یا در پیرامون جزیره عربی و در مناطق شمال شرقی و شمال غربی یعنی مناطق هم‌مرز با دو امپراتوری بزرگ آن روزگار تشکیل می‌شده است. مقصود ما از این دولت‌ها امارت منذری‌ها در حیره در غرب فرات و امارت غسانی در بادیه شام است که بر آنها دولت‌های مرزی اطلاق می‌گردید. دوران فعالیت سیاسی و نظامی این امیرنشین‌ها کوتاه نبوده و به فراخور شرایط تأسیس و ماهیت دوره تاریخی حیاتشان، از اهمیت بسیاری برخوردار بوده‌اند. چنان که از نظر تمدنی، فرهنگی، فکری، اجتماعی و عمرانی نیز بااهمیت بوده‌اند.

نکته درخور توجه، وجوه تشابه فراوان میان عوامل پیدایش، پیشرفت و افول این امیرنشین‌های کهن با دوره تاریخی مورد پژوهش ما، یعنی دوران امارت بنی‌مزید است؛ و انگشت نهادن بر عوامل متشابه موجود در ظهور و سقوط دو دولت منذری و غسانی، به‌ویژه این تشابه را آشکارتر می‌سازد. همانند امارت بنی‌مزید (که نسبشان به بنی‌اسد باز می‌گردد) در جاهای دیگری چون نیل و جامعین (حله) و منطقه فرات میانه نیز امارت‌های مشابهی از اواخر سده چهارم

هجری تشکیل شده است. عامل اصلی پیدایش دولت مندری‌ها — بنا بر مشهور — بیم و نگرانی ساسانیان از خطرات مجموعه قبایل پراکنده در بادیۀ شام و نیز عوامل تهدیدگر موجود در بادیه‌های کوفه و بصره بوده است. این قبایل، به سرعت به پادگان‌های ایرانی و مناطق زیر نفوذ ایران در خطوط امتداد یافته در غرب فرات و شط العرب، از انبار در شمال، تا بصره در جنوب، حمله می‌کردند. از این رو دولت ساسانی کوشید تا منذریان را همچون نماینده خود برگیرد و از نیروی آنان در حل مشکلات منطقه بهره ببرد. به دلیل همین عوامل سیاسی، دولت ساسانی به منظور محافظت از مرزهای مفتوحه در غرب و جلوگیری از تهاجم قبایل — که پیوسته کوچ‌رو می‌زیستند — و یا تعقیب قبایل بادیه‌نشینی که موجبات نگرانی شهرها، روستاها و پادگان‌های این منطقه مهم را فراهم می‌آوردند، مشروعیت منذریان را به رسمیت شناخت. آنان موظف بودند برای جلوگیری از تهاجم قبایل غارتگر به این منطقه واقع بر سر راه‌های تجاری و برخوردار از شرایط ممتاز، در مزارع و بیشه‌زارهای همجوار رودخانه استقرار یابند.

نیز همین عوامل بود که آل‌بویه را وادار ساخت تا امیرنشینی بویهی را در عراق تأسیس کند. این امیرنشین که دورانش از سال ۳۳۴ تا ۴۴۷ ق/۹۴۵ تا ۱۰۵۵ م به درازا کشید، به دست یک قبیله کوچ‌رو، یعنی بنی‌مزید که بر ساحل غربی فرات از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر انتقال می‌یافتند، تشکیل شد و با دریافت مشروعیت از سوی آن خاندان، در منطقه نقشی فعال ایفا کرد. هدف از این کار تسلط بر راه حج و بازرگانی و تأمین امنیت منطقه در برابر خطری بود که وجود قبایلی مثل بنی‌عقیل، بنی‌خفاجه و بنی‌عباده، مراکز شهری پراکنده در فرات میانه را تهدید می‌کرد. این درست همان منطقه‌ای بود که لخمی‌ها پادشاهی حیره را در آنجا بنا کرده بودند. این منطقه حاصلخیز، از آب فراوان برخوردار و بر سر راه بازرگانی و راه کاروان‌های حج واقع بود. ترکان سلجوقی نیز که از سال ۴۴۷ ق/۱۰۵۵ م، پس از بویهیان بر عراق تسلط یافتند، با قبایل عرب، سیاستی مشابه سیاست آنان را در پیش گرفتند.

عنصر مشابه دیگر اینکه ساسانیان به امیرانی که به نمایندگی از آنها نقش سیاسی و نظامی ایفا می‌کردند، القاب بسیار مهمی می‌بخشیدند که میزان اهمیت رئیس این یا آن قبیله را نشان می‌داد. ساسانیان به امرئ‌القیس لقب «ملک عرب» دادند و این درست همان لقبی بود که آل‌بویه و سلجوقیان به امیران بنی‌مزید بخشیدند.

همچنین امارت مندری‌ها در حیره و مزیدی‌ها در حله، هر دو، موفق شدند از نابسامانی اوضاع سیاسی ساسانیان، آل‌بویه و سلجوقیان در گذر زمان بهره ببرند و همچون یک رژیم

مستقل سیاسی در منطقه تأثیر گذار باشند. منذریان از اوضاع آشفته سیاسی داخلی و خارجی ساسانیان در طی جنگ‌های آنان با بیزانس برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود استفاده کردند. همین‌طور منذریان موفق شدند با بهره‌گیری از اوضاع سیاسی و نظامی آشفته آل‌بویه و سلجوقیان در روابطشان با خلیفه عباسی و اشتغال آنها به منازعه‌ها و جنگ‌های پیوسته داخلی، امارت‌های مستقلی را پدید آورند.

برای مثال منذریان به تشویق حرکت فکری پرداختند و به کانون نشر فرهنگ تبدیل گشتند و شاعران مشهوری را به خود جذب کردند. به علاوه اینکه شماری از پادشاهانشان، خود در فن شاعری دست و شهرتی داشتند. شاعران برجسته دوره پایانی بنی‌عباس به انجمن‌ها و کاخ‌های مزیدیان روی می‌آوردند تا در ستایش امیران مزیدی و نیز شهرهایشان، یعنی نیل و حلّه شعر بسرایند. آنان همانند ساسانیان به شاعران عطاها و حقوق‌های کلان می‌بخشیدند. امیران بنی‌مزید خود نیز در سرودن شعر نقشی فعال داشتند و شماری از آنها به شعر بیش از امور سیاسی اشتغال می‌ورزیدند و در آن غرق می‌شدند. مزیدیان افزون بر تشویق شاعران، دبیران و ادیبان و فقیهان و عالمان را نیز تشویق می‌کردند. در نتیجه در حلّه، نهضت فکری و ادبی گسترده‌ای برپا گردید.

منذریان در نهضت ساخت عمارت و بنا، برای مثال در ساخت شهر مشهور حیره — که کوفه در دوره‌های بعد بر تجربه مدنی این شهر تکیه کرد — شرکت جستند.<sup>۱</sup> همچنین مزیدیان در آغاز کار، همه تلاش خود را صرف پیشرفت شهر اصلی خویش یعنی نیل کردند و سپس به بیشه‌زار جامعین روی آوردند و آن را به شهری تبدیل کردند که با کوفه رقابت می‌کرد؛ و آن همان شهر حلّه بود.

امارت مزیدی در دوران پایانی خلافت بنی‌عباس تشکیل شد و در همان دوره نیز از میان رفت. خاندان بنی‌عباس در روزگار دو خلیفه نخست یعنی سفاح و منصور تأسیس گردید. آن دو، نخست مخالفان خود را اعم از خویشاوندان، اعضای خاندان بنی‌عباس و نیز فرماندهان بزرگی که در پیروزی انقلابشان سخت تلاش کرده بودند و یا عموزادگان علوی خویش از قبیلۀ

۱. برای آگاهی درباره‌ی منذریان حیره رک: غنیمه، یوسف رزق‌الله، الحیره المدینة والمملکة العربیه (فصل سلالة آل‌لخم فی الحیره)، ص ۱۲۹؛ جرجی زیدان، العرب قبل الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۴؛ د. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام (المناذره)؛ مقاله "Hira" و مقاله "Manadhira" در (2) E. I.



بنی‌هاشم را — پس از انتخاب و بهره‌برداری از شعار اصلاح‌گرانه بر سر کار آوردن اهل بیت — از میان برداشتند. منصور بر ضد آن دو گروه سلاح قتل و نابودی را برگرفت. دولت بنی‌عباس در دوران رشید و مأمون سیاست زور و تهدید و بی‌تسامحی نسبت به دیگران را به اوج رساند. اینکه دیگران چه کسی هستند برایشان تفاوتی نمی‌کرد، مهم این بود که از نظر آنها با سلطه بنی‌عباس مخالف بودند. اینان در سیاست خارجی خود و جنگ بر ضد روم از یک‌سو و در ضدیت با حرکت‌های مخالف خود در شرق اسلامی و مغرب عربی، از سوی دیگر، پیروز گشتند. نکته شایان ذکر این است که سیاست نیرومند عباسیان بر ضد تهدیدهای داخلی و خارجی ارتباط مستقیمی با فلسفه نظام دارد؛ که هدفش بالا بردن منزلت خلیفه عباسی، همچون سایه خداوند در زمین، تا اندازه شخصیتی بی‌مانند و فرمانروایی بی‌بدیل است. این سنت همیشگی تاریخ است و هیچ‌گاه نیز این پادشاه و یا آن امپراتوری پند و عبرت نگرفته‌اند. او شخصی باعظمت است و اوصاف متناقض را در خود جمع می‌کند. او حاکمی یگانه است که از یک‌سو سنگدل و خون‌ریز است و در عین حال هوشیار، مهربان، باکرامت و بخشنده است. عباسیان هنوز دپار آستانه رسیدن به اوج پیروزی‌های خود بودند که تشکیلات سیاسی‌شان در سراسر امپراتوری در معرض تهدیدهای پیاپی قرار گرفت. در جایی شورشی روی می‌داد، در جای دیگری نهضتی به پا می‌گشت؛ و در مرزها سر و کله دشمنان خارجی پیدا می‌شد. این وضعیت همچنان ادامه یافت تا آنجا که متوکل به دست پسرش کشته شد. سپاهیان ترک، گاه خلیفه‌ای را می‌کشتند و یا چشمان دیگری را میل داغ می‌کشیدند. یک عباسی بیرون از خاندان را برمی‌آوردند و از قدر و منزلت عباسی دیگری می‌کاستند. هنگامی که الراضی بالله بر تخت خلافت نشست، خود را خلیفه‌ای یافت که در بغداد و حومه‌اش محبوس است؛ و بیرون از بغداد به دست امیران ترک و دیلم و یا افراد بانفوذ و یا شورشیان و سرکشان افتاده است. در بیرون از عراق، نیروهای جدایی‌طلب و خواهان استقلال در مغرب عربی، اندلس، سیستان، خراسان، ماوراءالنهر، دیلم، طبرستان، جبال، ارمنستان، آذربایجان، موصل، جزیره فرات، مصر فاطمی، قمرطیان بحرین، بُریدیان بصره، عمران بن شاهین در بطائح و ابن‌رائق در واسط، برای کسب قدرت با آنان به منازعه برخاستند.

عامل مستقیم تن دادن خلیفه عباسی به خواسته‌های فرماندهان بانفوذ ترک و دیلم و کوتاه آمدن از غرور خلافت و سپردن اداره امور به امیرالامراءها، مشروط به این بود که آن امیر بیگانه، بحران‌های اقتصادی را حل و هزینه‌های روزانه دربار و حواشی را که در آن روزگار بسیار

هنگفت بود، تأمین کند. اینکه بسیاری از مردم در زیر خط فقر زندگی می‌کردند، برای خلیفه به اندازه پاسخگویی به خواسته‌های کاخ، کنیزان و حواشی و شکوه خودش اهمیت نداشت. از سوی دیگر این اوضاع آشفته و سراسر فساد سیاسی، اقتصادی و اداری، به همه اجزای اداری مثل وزارتخانه‌ها، دیوان‌ها، دیوان سپاه و دیوان مصادره‌ها سرایت کرده بود. احتکار، همگانی شده بود و بازرگانان عمده و صرافان یهود و غیریهود با سرنوشت قیمت‌ها بازی می‌کردند و به احتکار مواد غذایی اساسی نیازمندان می‌پرداختند. اوضاع اجتماعی و اقتصادی آزاردهنده بود و موجب رنج و ناراحتی بخش اعظم جامعه نیازمند عراقی، و نیز عالمانی شد که حاضر به خوار کردن دانش و قلم خویش در خدمت بنی‌عباس، وزیران و فرماندهانشان نگشتند. اما با همه این دشواری‌ها، فرهنگ و دانش همچنان رو به پیشرفت بود. سیاست، جنگ و ستم حکمرانان یک چیز بود و دانش دوستی، تعلیم، دانش‌جویی و تلاش پیوسته در کار کتابت و تدوین در زمینه‌های علوم انسانی و علوم محض چیزی دیگر بود؛ که به خلاف منحنی به شدت رو به افول سیاسی و اقتصادی، در حال صعود بود.

از پایان سده سوم هجری به بعد، خلافت عباسی مبارزه‌طلبی‌های بزرگی را شاهد بود که تعادل این نظام را بر هم زد و ناگزیر به پذیرش واقعیت ساخت؛ و مجبور کرد به این اندازه بسنده کند که خلیفه تنها همچون نمادی دینی باقی بماند. در فاصله میان سال‌های ۳۲۴-۳۳۴ق/۹۳۵-۹۴۵م امیرالامراء بر دستگاه خلافت چیره بود و پس از آن در فاصله میان سال‌های ۳۳۴-۴۴۷ق/۹۴۵-۱۰۵۵م، خلیفه به صورت یک شبه‌اسیر در زیر سلطه آل‌بویه قرار داشت. نزدیک بود آل‌بویه شیعی مذهب بساط خلافت را برای همیشه برچینند — یعنی همان کاری که هلاکوخان مغول پس از حمله به بغداد در سال ۶۵۶ق/۱۲۵۸م انجام داد.<sup>۱</sup> ولی آنها ترجیح دادند که او را باقی بگذارند، در حالی که هیچ‌گونه امتیاز، شکوه، ابهت، قدرت و مال و ملکی نداشته باشد. در این میان خلفا نیز سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» را در پیش گرفتند و معتقد بودند که این کار، نفوذ از دست‌رفته‌شان را باز خواهد گرداند. از این‌رو سلجوقیانی را که از ماوراءالنهر به سوی عراق حرکت کرده بودند، تأیید کردند. اما در این ارزیابی به خطا رفتند. چنان که آخرین خلیفه عباسی، المستعصم بالله، نیز در ارزیابی خود

۱. این نظریه نویسنده محترم، نوعی همسویی با کسانی است که معتقدند حمله هولاکو به بغداد، به تحریک شیعیان بوده است که دیدگاه صائبی نیست (مترجم).

اشتباه کرد و به پیشنهاد فرمانده کوتاه‌بین خود تسلیم مغولان شد و نصایح وزیر آگاه به توفان ویران‌گر مغولان را نادیده گرفت. با آنکه سلجوقیان از پیروان سرسخت مذهب حنفی بودند، از بالا رفتن منزلت خلیفه عباسی خشنود نبودند. برخی خلفا در صدد مبارزه با آنها برآمدند و به رویشان شمشیر کشیدند. برخی شکست خوردند و کشته شدند؛ و ناصرالدین‌الله موفق شد آنان را مهار کند و به سلطه آنان پایان دهد.

وضعیت سیاسی نظامی خلافت عباسی از آغاز سده چهارم هجری/دهم میلادی، به بعد رو به وخامت نهاد. امپراتوری، وحدت و یکپارچگی خود را از دست داده بود و شمار بسیاری از فرماندهان، در گوشه و کنار، داعیه استقلال و ایجاد امیرنشین‌های مستقل داشتند. آل‌بویه از حوزه دریای قزوین (حزر) در سرزمین‌های شرق اسلامی سر برآوردند و به سوی بغداد حرکت کردند و حاکمیت را در عمل به دست گرفتند. آنان از اختیارات عباسیان کاستند و به تعیین وزیر پرداختند. خلیفه دبیری داشت که تیول‌هایش را اداره می‌کرد. برای خلیفه حقوقی تعیین کردند که آن هم در بحران‌های اقتصادی قطع می‌شد. آنها اموال و املاک خلیفه را مصادره و هر یک را می‌خواستند عزل می‌کردند و شخص مورد نظر خود را به جای او می‌نشانند.<sup>۱</sup>

پس از آل‌بویه ترکان سلجوقی بر سر کار آمدند. در سال‌های پیش از ۴۴۷ق/۱۰۵۵م، آل‌بویه از ضعف داخلی و انحلال فراگیر سیاسی رنج می‌برد. در این هنگام تاریخ شاهد یک پدیده مهم گردید و آن پیشروی نظامی وحشت‌انگیز سلجوقیان از سرزمین ماوراءالنهر و درگیری نظامی آنان با بویهیان بود. سلجوقیان پس از تصرف مناطق زیر نفوذ غزنویان، به تسلط بر قلمرو آل‌بویه طمع بستند. پیروزی سلجوقیان موجب ازهم‌گسیختگی خاندان بویه شد. فولاستون پسر ابوکالیجار وارد منازعه با برادرانش، یعنی ملک‌رحیم و ابوعلی گردید. فولاستون و ابوعلی با پذیرش حاکمیت سلجوقیان با آنها پیمانی را بر ضد برادرشان ملک‌رحیم، به امضا رساندند. فولاستون نام طغرل‌بک، رئیس سلجوقیان، را در شیراز در خطبه آورد و بدین ترتیب بر به رسمیت شناختن آنها مهر تأیید زد، بی‌آنکه طغرل هیچ‌گونه تلاشی نظامی برای ضمیمه ساختن

۱. درباره آل‌بویه و ارتباطشان با خلیفه رک:

Kabir, M., *The Buwayhid Dynasly of Baghdad* (Caloutha), pp.186-195; (Buwayhid), by C. L. Chen.;

Bosworth, C. E., "Mititary Structure of the Buwayhid in Iran and Iraq",

ترجمه ناجی، عبدالجبار، «التنظیم العسکری للبویهیین فی ایران والعراق»، مجلة المورد، بغداد، ج ۴، ش ۱، ۱۹۷۵م.

شیراز به قلمرو خود صورت داده باشد. پس از آن طغرل در سال ۴۴۷ق وارد بغداد شد و آخرین حکمران آل بویه یعنی ملک رحیم را از تخت به زیر کشید و با این کار یکی از دوره‌های حاکمیت سلاجقه را، که تا سال ۵۹۰ق ادامه یافت، آغاز کرد. در این سال بود که ناصرالدین‌الله عباسی همراه خوارزمیان با طغرل سوم، آخرین حکمران سلجوقی عراق، وارد جنگ شد؛ و توانست به سلطه آنان پایان بخشد.<sup>۱</sup>

خلیفه عباسی به دلیل ضعف و ناتوانی در رویارویی با آل بویه، مشروعیت حاکمیت سلاجقه را تأیید کرد؛ و نام طغرل و جانشینانش بر منبرهای بغداد ذکر می‌گردید. خلیفه با آرزوی بهبود بخشیدن اوضاع سیاسی خود، به سلاجقه نزدیک شد و به آنان القابی بزرگ بخشید؛ درست همان رفتاری که پیش از آن با آل بویه کرده بود. ولی این ارزیابی وی با ناکامی روبه‌رو شد؛ زیرا سلاجقه نیز او را زیر سلطه خود درآوردند و هر از چند گاهی اقدام‌های ظالمانه‌ای نسبت به او روا می‌داشتند و همان رفتار آل بویه را تکرار می‌کردند.

چنان که پیداست آل بویه و سلاجقه هر دو در سیاست‌ها و روابطشان با مردم عراق شکست خوردند. به‌ویژه آنکه آنها با در پیش گرفتن سیاست‌های قومی - مذهبی آتش کینه و فتنه را میان شیعیان و اهل تسنن، ساکن در محله‌های شرقی و غربی، شعله‌ور ساختند و شماری از مردم بی‌گناه را قربانی کردند. این سیاست به ضعف هر چه بیشتر آنها کمک کرد. با گذر زمان قدرتشان برای حفظ سلطه و شوکت و نیز مناطق زیر نفوذشان در عراق رو به کاستی نهاد؛ و از ادامه سلطه خود برای مدتی طولانی باز ماندند. علت اصلی شکست آل بویه، اختلاف و منازعه‌های خانوادگی و جنگ‌های خانمان‌سوزی بود که میان امیرانشان بر سر حاکمیت درگرفت. سلاجقه نیز از این سرنوشت مستثنا نبودند.

متغیرهای سیاسی سریعی که ذکر آنها گذشت، به آشکار ساختن ضعف سیاسی داخلی و ناتوانی سلاجقه یا آل بویه، در حفظ سررشته امور در عراق و دیگر بخش‌های شرق اسلامی سرعت بخشید. علاوه بر آن، بحران‌های مالی رو به فزونی نهاد و درآمدهای دولت کاهش

۱. درباره رابطه سلاجقه با خلیفه، رک:

Bowen, "The Last Buwayhids", in *JRAS* (1929), pp.234-237; Bosworth, E., "The Political and Dynastic History of the Iranian World", in *The Cambridge History of Iran*, vol.5, pp.42-46; Lowe, "The Seljuq", in *The Cambridge Medieval History*, Istanbul (1923), pp.303-305; Defremery, "Histoire de Seldjoukides", in J. A. (1848), Sanallah. M. E., *The Decline of the Saljuq in Empire* (Calcutta 1938).

یافت و امیران آل‌بویه و سلاطین سلجوقی موفق به پاسخگویی به خواسته‌های مالی سربازان خود و پرداخت منظم حقوقشان نشدند. اینان برای جبران این کاستی‌ها سیاست بخشیدن تیول‌های کوچک و بزرگ به فرماندهان و سربازان را به جای دادن حقوق در پیش گرفتند. اما این سیاست موجب ویرانی زمین‌های حاصلخیز عراق شد و کشاورزان روستاهای زراعی، خود را ترک گفتند و به سوی شهرها و مراکز پرجمعیت رفتند. نتیجه این عامل و عوامل دیگری از این قبیل، کاهش مواد غذایی و بالا رفتن شدید قیمت‌ها بود. به طوری که مردم تهیدست، توان تهیه نان را هم برای ادامه زندگی نداشتند. پیامد این آشفتگی‌های سیاسی و نیز ناکارآمدی اقدام‌های اقتصادی، بروز آشوب‌های اجتماعی بود که شمار بسیاری از مردم را به رنج افکند. به‌ویژه آنکه وضعیت بد اقتصادی با احتکار مواد غذایی اساسی از سوی بازرگانان و حتی مقام‌های دولتی، دامن زده می‌شد. در نتیجه اوضاع اجتماعی به هم ریخت. نظم و امنیت از جامعه رفت و کار عیاران و طراران بر ضد حاکمیت دیالمه و ترک‌ها از سویی و ارتش و سرمایه‌داران و بازرگانان از سوی دیگر بالا گرفت. کار به جایی رسید که یک عیار، اداره بغداد و امنیتش را به دست می‌گرفت و در آن به فساد و تباهی می‌پرداخت، بی‌آنکه از سوی حاکمیت ضعیف و رو به افول، مؤاخذه شود. وضعیت به جایی رسید که مردم به جای نیروهای لشکری و یا کشوری دست به دامن فلان عیار می‌شدند؛ زیرا این عیار (برای مثال عزیز عیار و برجمی) قدرت، نفوذ و هیبتی بیش از خلافت و دولت داشتند.

از سوی دیگر در طی این دوران آشفته، تلاشی چشمگیر از سوی شماری از قبایل بدوی آغاز گردید. این قبایل در جلگه عراق و تا اندازه‌ای جزیره فرات، در طول خط مراکز شهری و مناطق حاصلخیز با آب فراوان و رودخانه‌های مهم و نیز در طول راه بازرگانی و راه حاجیان بیرون از عراق در صحرای پهناور واقع در سوی مکه به صورت کوچ‌نشین زندگی می‌کردند. شاید درست‌تر این باشد که بگوییم تحرک این قبایل خواه در انجام تهاجم‌های سریع و غارت کاروان‌های بازرگانی و حاجیان و یا تهدید و حمله و چپاول‌های مکرر مناطق شهری در منطقه زراعی فرات میانه، به میزان توان و کارایی سیاسی و اداری حکومت مرکزی و نیز به میزان عکس‌العمل نظامی حاکمیت بستگی داشت. در دوران آشوب و ضعف داخلی حکومت مرکزی، که در قدرت خلیفه، امیر بویه و سلطان سلجوقی خلاصه می‌شد، موضع این قبایل تقویت می‌شد و تلاش آنها شدت می‌یافت. در مقابل، هنگامی که اوضاع سیاسی و نظامی حکومت مرکزی رو به بهبود می‌نهاد و می‌توانست به‌طور مستقیم به حملات آنها پاسخ دهد،

تهاجم و غارت قبایل نیز رو به کاستی می‌نهاد. حمله‌های این قبایل به شیوه جنگ و گریز بسیار سریع انجام می‌گردید. آنها پس از دستیابی به غنیمت، در صورت تعقیب از سوی نیروهای حکومتی، به سرعت به عمق صحرا عقب‌نشینی می‌کردند.

از مهم‌ترین قبایلی که میان جلگه‌های کوفه و بصره در بادیه شام سکونت داشتند، بنی‌عقیل، بنی‌اسد، بنی‌خفاجه و بنی‌متفق بودند. در همین هنگام قبایل آل‌جراح از طی و بنی‌کلاب و از میان آنها بنی‌مرداس، نفوذشان را در جزیره فرات و در حلب و فلسطین گسترش داده بودند.

ظهور بنی‌مزید و تشکیل امارتشان، نمونه آشکار تلاش مستمر صحرانشینان و تحرک قبایل عربی برای انجام فعالیت و ایفای نقش، به‌ویژه در امور عراق، به شمار می‌آید. صحرانشینی، ویژگی غالب ارزش‌ها، آداب و رسوم و فرهنگ اینان بود. بدین ترتیب آنان موفق شدند در پرتو جرأت و نیروی نظامی و شیوه‌های جنگی خویش بر رویدادهای همسایگان خویش در این دوره تأثیر بگذارند. در عمل نیز آنان امارتی را در فاصله‌ای نه‌چندان دور از بغداد، یعنی در حله تشکیل دادند. این امارت بیش از هر چیز، حکومت مرکزی، یعنی خلیفه یا امیر بویهی و یا سلطان سلجوقی را نگران می‌ساخت. ترکیب عناصر سپاه مزیدی اختلاف چندانی با ترکیب ارتش بغداد نداشت و مانند آنها مزدوران عرب، کُرد و ترک را در بر می‌گرفت. تنها تفاوت اصلی ارتش مزیدیان و ارتش بغداد در فرماندهی و رهبری متمرکز بود. فرماندهی مزیدیان عربی محض بود و ستون ارتش آنان را چه در تشکیلات و آرایش و چه در عملیات جنگی در میدان‌های نبرد، عنصر عربی تشکیل می‌داد. این در حالی بود که فرماندهان ارتش بغداد و سازمان ارتش آنان را در آرایش میدان نبرد، عناصر بیگانه شکل می‌دادند.

با توجه به اخلاص و ارادت بنی‌مزید نسبت به فرماندهانشان، دستاوردهای سیاسی و نظامی آنان فراوان بود و موفق شدند سلطه خویش را در مناطقی چند گسترش دهند. علاوه بر این، امیران آل‌بویه و سلاطین سلجوقی، به دلیل تازه‌نفس بودن و یک‌رنگی آنان در انجام امور محوله نظامی، می‌توانستند به آنان تکیه کنند. از این رو بنی‌مزید در استقرار حیات سیاسی این دوران نقش بارزی ایفا کردند. تا آنجا که در مناسبت‌های فراوان، حکومت مرکزی را در معرض تهدید قرار دادند و حتی جنگ‌هایی را برای تصرف خود بغداد بر ضد آل‌بویه و سلجوقیان رهبری کردند. واقعیت این است که بنی‌مزید برای بهره‌برداری از اختلاف‌های میان امیران آل‌بویه و درگیری‌های آنان با یکدیگر، سیاست هوشمندانه‌ای را در پیش گرفتند. این سیاست در روزگار سلجوقیان نیز آشکار و حاکم بود و آنان در پرتو این سیاست در وهله نخست قلمرو

و مناطق نفوذ خویش را گسترش دادند و پس از آن سخت درصدد برآمدند تا از سلطه بیگانگان بکاهند.

با آنکه ارزش‌های صحرائشینی در میان بنی‌مزید بسیار ریشه‌دار بود، آنان فعالیت‌های عمرانی را تشویق می‌کردند. این پدیده به‌طور کامل با فرضیه ابن‌خلدون مبنی بر اینکه اعراب بر هر کجا چیره شوند آنجا رو به ویرانی می‌رود، در تضاد است.<sup>۱</sup> آنان در آغاز شهر نیل، بر ساحل رودخانه نیل را، که در روزگار حجاج ثقفی در حکومت بنی‌امیه حفر شد، گرفتند و سپس برای ساختن شهر حله، واقع در نزدیکی آثار تاریخی کهن بابل کوشیدند. تصمیم بنی‌مزید برای ساختن شهر حله در جای کنونی و تلاش برای بازسازی و شکوفایی این منطقه مهم زراعی، دلیل روشنی بر سلامت فکری آنان در زمینه‌های مدنی و اقتصادی است. از این گذشته آنها به انجام فعالیت‌های عمرانی دیگری، مانند ساخت پل، سد، ایجاد باغ‌های زیبا و ساختمان‌های باشکوه در حله اقدام کردند. همچنین خانه‌ها و سراهایی را در بغداد ساختند و بر گرد شهر حله با گل دیوار کشیدند. کارهایی از این دست که در تاریخ بنی‌مزید روی داده و کسانی از نقل آنها خودداری کرده‌اند، به روشنی نشان می‌دهد که صحرائشینی بنی‌مزید از نوع ویرانگر و مخرب عمران و آبادانی بشری نبوده است. آنها نه تنها به غارت و چپاول شهرها و روستاها و نواحی آباد زراعی نمی‌پرداختند، بلکه به‌عکس، اهل عمران و آبادانی و ساخت‌وساز بودند.

رابطه میان بنی‌مزید و حکومت، شکننده و مبتنی بر درآمدهای مالی‌ای بود که حاکمان از سوی آنها داشتند؛ زیرا مزیدیان در قبال پذیرش مشروعیت خود و حمایتشان از سوی حکومت، برای استقرار در مراکز شهری و منطقه فرات میانه، همه‌ساله اموال فراوانی را به حکمرانان می‌پرداختند. اینان نیز در مقابل تعهد داشتند که امنیت راه حاجیان و مسیر بازرگانی را، که از کوفه از دل صحرا به سوی مکه عبور می‌کرد، تأمین کنند. در قبال این کار آنان حق داشتند بر روستاها و دهکده‌های پیرامون حله و نیز مناطق پراکنده در فرات میانه مالیات و خراج ببندند. به‌طوری که یکی از امیرانشان در سال ۵۲۳ق/ ۱۱۲۹م موفق شد نزدیک به ۵۰۰ هزار دینار از روستاها مالیات بگیرد. این به‌روشنی نشان می‌دهد که بنی‌مزید به‌طور چشمگیری تلاش داشتند برای تأمین اموالی که از سوی دولت مرکزی بر آنان تحمیل می‌شد، رشد اقتصادی منطقه را بالا ببرند. البته آنها به تحقق این وظیفه مالی نیز توجه داشتند و به

۱. ابن‌خلدون، مقدمه (دارالفکر، بیروت)، ص ۱۱۸-۱۱۹.

دشواری آن واقف بودند؛ زیرا آنها سخت زیر تأثیر متغیرهای سیاسی بوده و ناچار باید خواست امیران آل‌بویه و سلاطین سلجوقی را که با یکدیگر درگیری‌های خونین داشتند، برآورده می‌ساختند؛ و در عین حال در تلاش برای برآوردن خواسته‌های سیاسی و مالی حکومت بغداد زیاده‌روی نکنند.

تلاش ادبی و فکری در روزگار بنی‌مزید رونق گرفت؛ زیرا امیران این خاندان بسیار شعر دوست و حتی برخی از آنان خود اهل سرودن شعر و قصیده بودند. آنان همچنین مردمانی اهل داد و دهش و شجاعت و وفای به عهد و میهمان‌نواز بودند؛ و چنان که مشهور است، صفاتی از این قبیل، از انگیزه‌های بسیار نیرومندی بود که شاعران را و می‌داشت تا برای مدح بنی‌مزید به سوی نیل و حلّه سرازیر شوند. به این اعتبار، حلّه میزبان شاعران و ادیبان برجسته بسیاری شد. از این گذشته این مهم است بدانیم که خود حلّه شاعران و ادیبان و فقیهان بسیاری را در خود پرورش داد. کافی است بدانیم، برخی امیران بنی‌مزید کتابخانه‌هایی شامل هزاران جلد کتاب داشتند.<sup>۱</sup> یکی از این امیران دیوان شعری مشتمل بر چهل قصیده درباره اشتیاق به حلّه و در غزل، مدح و خمریات و مدح و دیگر سبک‌های شعری دارد.<sup>۲</sup> از مجموع آنچه گفته شد به خوبی روشن می‌شود که مزیدیان اهتمام ویژه‌ای به زندگی فکری داشته و آن را تشویق می‌کردند.

به طور خلاصه باید گفت که دوره تاریخی پیدایش و گسترش امارت بنی‌مزید از نظر منابع تاریخی بسیار مهم است. مزیدیان مظهر ماهیتی ویژه و متمایز از صحرائشینی هستند. آنان موجی از صحرائشینانند که از نیروی نظامی، جوانی و شجاعت برخوردار بودند و امارتی را تشکیل دادند که در آغاز کوچک بود، ولی با گذشت زمان گسترش یافت و مدت بسیار طولانی به زندگی خویش ادامه داد. این امیرنشین با قدرت‌های نظامی و نیرومند چندی مثل بویه‌یان و سلجوقیان هم‌زمان بود و بر یکی از مهم‌ترین مناطق عراق بنی‌عباس تسلط یافت. آنان شهر حلّه را بنا کردند. با وجود این، همچنان آداب و رسوم و ارزش‌های صحرائشینی را حفظ و تشویق کردند و هیچ‌گاه تجمل‌شهرنشینی و تمدن بغداد بر آنان چیره نشد. به‌عکس آنان سخت در تلاش بودند تا از جنبه‌های ادبی، تمدنی و سیاسی در مقابل پایتخت بایستند.

۱. همو، تاریخ العبر و دیوان المبتدأ والخبر (بیروت، بی‌تا)، ج ۴، ص ۶۰۹.

۲. همان.



## منابع شناخت ما از امارت بنی‌مزید

پژوهشگرانی که تاریخ بنی‌عباس را در سده‌های چهارم و پنجم هجری تحقیق کرده‌اند، به قبیله بنی‌اسد به‌طور عام و به بنی‌مزید به‌طور خاص توجه اندکی نشان داده‌اند. با آنکه پیرامون تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عراق و به‌طور کلی درباره بغداد پژوهش‌های گسترده‌ای انجام شده و کتاب‌های جامعی تدوین یافته، ولی درباره بنی‌مزید هیچ تألیفی وجود ندارد. با آنکه می‌دانیم کسانی از قبیله بنی‌اسد که معتقدند نسب آنان به دبیس یا صدقه می‌رسد، درباره قبایل خود اقدام به پژوهش کرده‌اند. در ایران اسلامی پایان‌نامه فوق‌لیسانسی به زبان فارسی تهیه شده است و مؤلف آن به کتاب الإمارة المزیدیة به قلم نگارنده — که نخستین بار در سال ۱۹۷۰م به چاپ رسیده — استناد کرده است. با این حال، چنین پدیده‌ای موجب غفلت شماری از پژوهشگران اهل حله درباره بنی‌مزید نشده است. در اینجا به‌طور خاص باید از استاد یوسف کرکوش و پژوهش وزین ایشان درباره تاریخ حله نام برد؛ که در صفحات نخستین کتابش شماری از بنی‌مزید را نام می‌برد. همین‌طور استاد خاقانی در کتاب مشهور خویش یعنی شاعران حله به نقش بنی‌مزید در شعر اشاره کرده است. دیگر، از استاد محمدعلی یعقوبی و کتاب ارزشمند بابلیات وی باید نام برد. این استادان و پژوهشگران مشهور، جنبه‌های ادبی امارت بنی‌مزید را مورد توجه قرار داده‌اند و درباره تاریخ سیاسی و نظامی آنان به میزان بسیار زیادی بر روایات مورخ موصلی مشهور یعنی ابن‌اثیر در کتاب الکامل فی التاریخ تکیه کرده‌اند. از سوی دیگر خاورشناسان به تاریخ سیاسی بنی‌مزید توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند؛ مانند استاد کاربک<sup>۱</sup> آلمانی که کتابی را با عنوان تاریخ مختصر بنی‌مزید تألیف کرد و در ۱۸۷۴م در لایپزیک به چاپ رساند.<sup>۲</sup>

نگارنده سطور نیز پس از آنکه یکی از دوستان فاضل — که خداوند او را پاداش خیر دهد — آن را ترجمه کرد، بر محتوای آن وقوف یافت. این کتاب با تکیه بر کتاب کامل ابن‌اثیر، موضوع اصلی پژوهش خود را بر تاریخ سیاسی نظامی قرار داده است. استاد زیترسین<sup>۳</sup> نیز بنی‌مزید را مورد توجه قرار داده و مقاله‌ای را درباره آنها در چاپ نخست دائرةالمعارف اسلامی

1. Karaback

2. J. Karaback, *Beitrage zur Geschichte der Mazjaditen* (Leipzig 1874).

3. Zetterseen

زیرعنوان "Mazaydid" (مزیدیان) به نگارش درآورده است. وی دربارهٔ صدقه بن منصور، در چاپ دوم دائرةالمعارف زیرعنوان "Sadaqa" (صدقه) مقاله نوشت. استاد باثورت<sup>۱</sup> نیز در دائرةالمعارف (چاپ جدید انگلیسی) دربارهٔ مزیدیه مقاله نوشت و در کتاب سلسله‌های اسلامی<sup>۲</sup> خویش نیز نام این خاندان را درج کرد. استاد جرج مقدسی، عرب آمریکایی، نیز بحث بسیار ارزشمندی را زیرعنوان *Notes on Hilla and the Mazyadids in Medieval Islam*<sup>۳</sup> (یادداشت‌هایی دربارهٔ حله و بنی مزید در سده‌های میانهٔ اسلامی) دربارهٔ حله تألیف کرد. حقیقت این است که منابع اصلی مورد استفادهٔ ما در این پژوهش، تنها به ابعاد سیاسی - نظامی بنی مزید اختصاص ندارد، بلکه عرصه‌های اداری و اقتصادی و نیز تحرکات قبایل عربی در منطقه فرات میانه و نیز جنبه‌هایی از ویژگی‌های اصیل عربی بنی مزید را نیز در بر می‌گیرد.

شاید مهم‌ترین یا دقیق‌ترین تألیف‌هایی که دربارهٔ بنی مزید نگاشته شده است آنهایی است که بر نسخهٔ خطی المناقب المزیدیة فی اخبار ملوک الأسدیة - دربارهٔ صدقه بن مزید - تکیه دارند؛ زیرا اخبار بسیاری در این نسخه خطی وجود دارد که بدون نام بردن از دیگر امیران مزیدی، تنها به صدقه اشاره می‌کند. کتاب دیگر به وسیلهٔ شیخ هبة الله بن نما بن علی بن حمدون حلی ربعی نوشته شده است. چه بسا که وی رئیس خاندان علمی مشهور آل‌نما بوده است؛ که در آینده دربارهٔ این خاندان و نقش آن در تحکیم نهضت علمی تشیع در حله گفتگو خواهیم کرد. نکته شایان ذکر در این باره اینکه المناقب المزیدیة یعنی نسخه موجود در موزه بریتانیا، از سوی استادان فاضل، دکتر صالح موسی درادکه و دکتر محمد عبدالقادر خریسات تحقیق شده و با مقدمهٔ ارزشمندی دربارهٔ بنی مزید در عمان به چاپ رسیده است. کتاب المناقب المزیدیة در وهله نخست برای خواننده و کسی که به تاریخ بنی مزید اهتمام دارد فریبنده است، ولی حقیقت امر جز این است، زیرا مباحث آن بسیار گسترده است؛ و ابوالبقاء بن نما حلی در این بخش از مناقب، مباحث دیگری را دربارهٔ بنی‌اسد و اخبار پادشاهان حیره مطرح کرده است. وی بحث را از پیامبران و پس از آن ساسانیان آغاز کرده و در اخبار مربوط به این موارد، بر کتاب تاریخ طبری بسیار تکیه کرده و خود نیز به صراحت به این

1. C. B. Bosworth

2. *The Islamic Dynasties*

۳. انتشار یافته در مجلهٔ VAOS، ص ۲۴۹-۲۶۲.

موضوع اشاره دارد. ابوالبقاء درباره‌ی آل‌نصر و ملوک حیره سخن گفته و بر امری‌القیس تأکید ورزیده است. پس از آن به موضوعی خاص‌تر یعنی معد بن عدنان، مضر، مدرکه بن الیاس، خزیمه و اسد بن خزیمه پرداخته است. در بخش پایانی کتاب ابوالبقاء تنها میان این بزرگان و میان پادشاه عرب یعنی صدقه بن مزید مقایسه می‌کند. این امر ما را همچون دو محقق فاضل دیگر به این نکته رهنمون می‌گردد که ابوالبقاء با دوران امارت صدقه بن منصور مزیدی هم‌عصر بوده و یا اینکه وی از آن روی به‌طور اختصاصی تاریخ زندگی صدقه بیان کرده که در حیات امارت مزیدی از شهرت گسترده‌ای برخوردار بوده است. من با شیخ باقر آل‌محبوبه درباره‌ی اینکه وفات ابوالبقاء به سال ۵۲۰ق/۱۱۲۶م بوده هم‌عقیده‌ام.<sup>۱</sup> خراسانی معتقد است که وفات وی در جمادی‌الاولی ۵۶۵ق/۱۱۶۹م بوده و در همین سال ابوالبقاء خانه‌اش را در حله و جامعین برای تدریس آماده کرده است.<sup>۲</sup> در اینجا نظر سومی است که به دو استاد محقق اختصاص دارد و آن اینکه وی در نیمه‌ی دوم سده پنجم، تا نیمه دوم سده ششم هجری می‌زیسته، بی‌آنکه سال معینی را برای وفات وی ذکر کرده باشند.<sup>۳</sup>

حقیقت آن است که دانشمندان جدید چیزی درباره‌ی المناقب‌المزیدیه ننوشته‌اند. مرحوم دکتر مصطفی جواد در تعلیقه‌ای که بر کتاب المختصر المحتاج الیه ابن‌دبیتی نگاشته بخشی از متن المناقب‌المزیدیه را نقل کرده است. دو عالم، یعنی شیخ عباس قمی در فواید رضویه (به زبان فارسی) و خوانساری در روضات الجنات از ابوالبقاء و شخصیت‌های دیگری از آل‌نما و نقش علمی آنان یاد کرده‌اند. در حالی که میزان نقل‌هایی که ابوالبقاء به بنی‌مزید اختصاص داده بسیار اندک است و به‌طور کلی با حجم کتاب مناقب و عنوان آن تناسبی ندارد، ولی فواید تاریخی مهمی را به‌ویژه درباره‌ی صدقه بن منصور به پژوهشگران عرضه می‌کند. این اخبار معاصر بنی‌مزید است و تا اندازه بسیاری از زبان یک شاهد زنده حوادث زندگی این امیر مزیدی نقل شده است.

۱. آل‌محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ص ۴۲۴. نسخه خطی این کتاب ناقص است و از برگه ۱۳ آغاز می‌شود و برگه پایان آن ۱۶۹ است. برخی صفحات میانی آن نیز مفقود شده است. در حاشیه نسخه خطی، کتاب دیگری است که خطش ناخواناست. این نسخه خطی به وسیله دو استاد فاضل دکتر صالح موسی درادکه و دکتر محمد عبدالقادر خریسات تحقیق و با همین عنوان به چاپ رسیده است. آن دو یادآور شده‌اند که تحقیق آنها دربردارنده هر دو جزء است [عمان، اردن، چاپ یکم، ۱۹۸۴].

۲. خوانساری، روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۸۰. ۳. درادکه، المناقب‌المزیدیه (مقدمه)، ص ۹.

به جز کتاب المناقب المزیدیة که به نظر می‌رسد مؤلفش با دوران اوج امارت بنی‌مزید معاصر بوده است، منبع دیگری که از نظر هم‌عصر بودن به پای این مأخذ برسد در دست نداریم. واقعیت این است که تألیف‌های پرفایده دیگری هم وجود دارد، ولی موجودیتشان بر ما پوشیده است. دوران تاریخی‌ای که بنی‌مزید در آن تشکیل شد، مورخ بغدادی مشهوری را از خانواده علمی و بلندآوازه‌ای در خود پرورده است. وی ثابت بن سنان است که کتاب تاریخی‌اش را همچون تئمه‌ای بر تاریخ طبری تألیف کرد؛ و طبق گفته بیشتر مورخان، آن را تا سال ۳۶۲ق/۹۷۳م ادامه داد.<sup>۱</sup> اهمیت تاریخ ثابت بن سنان در این نهفته است که تدوین تاریخی آن در سده چهارم هجری/دهم میلادی انجام شده و از همه جنبه‌ها متمایز است و در نگارش تاریخ یک نقطه عطف به شمار می‌رود. همه منابعی که ما درباره این دوره به دست داریم از شمار انگشتان دست فراتر نمی‌رود؛ و تاریخ طبری در رأس همه آنها قرار می‌گیرد. ولی طبری تاریخ خود را در سال ۳۰۲ق/۹۱۴م متوقف می‌کند. خوشبختانه مورخ و نویسنده اندلسی، عرب بن سعد قرطبی (م ۳۶۹ق/۹۷۵م)، کتاب صله تاریخ طبری را تألیف و اطلاعات مهمی را درباره رویدادهای سیاسی عراق در آن عرضه کرد.

عرب تاریخ خویش را از رویدادهای سال ۲۹۱ق/۹۰۳م آغاز کرد و با رویدادهای سال ۳۲۰ق/۹۳۲م به پایان برد. پس از آن تاریخ مهم دیگری قرار دارد که به وسیله مورخی به نام عبدالملک همدانی (م ۵۲۱ق/۱۱۲۷م) با عنوان تکملة تاریخ طبری تألیف گردیده است. این کتاب با رویدادهای سال ۲۹۶ق آغاز می‌گردد و با حوادث سال ۳۶۷ق/۹۰۷-۹۰۸م به پایان می‌رسد. تکمله دربردارنده اطلاعات بسیار سودمندی است. با این توجه که مؤلف به میزان بسیار زیاد از اطلاعات کتاب تجارب الأمم ابن مسکویه بهره برده و در بیشتر موارد از آن پیروی کرده است. این کتاب هم‌اکنون به چاپ رسیده است. این دو تئمه، به‌طور طبیعی چونان تاریخ طبری غنی، متین و با اسلوب نیستند. در بحث از تألیف‌های موجود و نه آنچه از میان رفته، ناگزیر باید به تألیف مسعودی، مورخ مشهور، یعنی کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر او اشاره کنیم. مسعودی در سال ۳۴۵ یا ۳۴۶ق/۹۵۵ یا ۹۵۶م وفات یافت. اما با وجود اهمیت تاریخی مروج الذهب، امارت مزیدی به اندازه‌ای که در آثار ثابت بن سنان یا عرب قرطبی مورد توجه قرار گرفته، از آن کتاب بهره‌ای نبرده است. محمد بن عبدالملک همدانی نیز در

۱. ناجی، «تاریخ مهم للمؤرخ العراقي المنسی ثابت بن سنان»، مجلة المورد، ج ۲، ش ۲، ۱۹۷۳م، ص ۲۳۳-۲۴۵.

بخش انتشار یافته تاریخش، که همچون تکمله‌ای بر مروج الذهب به شمار می‌رود، و رویدادها را تا سال ۳۶۷ق/۹۷۷م پی می‌گیرد، چیزی ارائه نکرده است. اما درباره کتاب تجارب الأمم، نوشته ابوعلی مسکویه (م ۴۲۱ق/۱۰۳۰م)، باید گفت که این کتاب بسیار پراهمیت، بلکه بی‌نظیر است. زیرا دوران خلافت المقتدر بالله و آل بویه را به‌طور کامل در بر می‌گیرد و از این بابت هیچ تاریخی درباره دوران خلافت مقتدر بالله تا حکومت عضدالدوله دیلمی به پای این کتاب نمی‌رسد. ولی به رغم اینکه نخستین یادکردهای تاریخی از خاندان بنی‌مزید به حدود سال ۳۴۵ق/۹۶۵م مربوط می‌شود، وی هیچ سخنی از آنها به میان نمی‌آورد.

با وجود استمرار که نگارش تاریخ طبری و تتمه‌های آن و همچنین تاریخ مسعودی و تجارب الأمم مسکویه یافتند، تاریخ‌های بسیار پراهمیت دیگری نیز در اختیار داریم. ولی اهمیت هیچ یک از کتاب‌هایی که تاکنون به دست ما رسیده به اندازه کتاب ابومحمد عبدالله بن احمد بن جعفر فرغانی (م ۳۶۲ق/۹۷۲م) نیست. معروف است که وی با طبری مصاحبت داشته است. فرغانی ذیلی بر تاریخ الرسل والملوک نوشت و بر آن نام المذیل علی تاریخ طبری نهاد.<sup>۱</sup> به نوشته قفطی این کتاب دربردارنده جزئیات تاریخی بسیار مهمی درباره جنبه‌های گوناگون تاریخ عراق است. تاریخ فرغانی اینک در دست نیست و دوران تاریخی مورد بحث این کتاب، تاریخ بنی‌مزید را در بر نمی‌گیرد. همین‌طور تاریخ ثابت بن سنان که از نظر ترتیب پس از المذیل فرغانی قرار می‌گیرد به دوره‌ای که برای نخستین بار مزیدی‌ها ظهور کردند می‌رسد؛ زیرا مباحث این کتاب با حوادث سال ۳۶۰ق/۹۷۰م یا اواخر سال ۳۶۳ق/۹۷۳م پایان می‌یابد. ولی ما بر نقل وی در منابعی که از کتاب وی اقتباس شده است دست نمی‌یابیم. کتاب مهمی که دوران آل بویه را زیر پوشش قرار داده کتاب هلال بن محسن (م ۴۴۸ق/۱۰۵۵م) است. این کتاب از آن جهت که به سال ۴۴۷ق/۱۰۵۵م پایان یافته، تاریخ ثابت بن سنان را متصل کرده است.<sup>۲</sup> به این معنا که هلال در این کتاب تاریخی (اگر بتوان این نام را بر آن نهاد) درباره عراق اطلاعات بنیادینی را درباره بنی‌مزید از آغاز تشکیل امارتشان در حدود سال ۴۴۷ق

---

۱. درباره فرغانی رک: عرب القربطی، صلة تاریخ الطبری (لیدن، ۱۸۹۷م)، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق (دمشق)، ج ۷، ص ۲۷۷؛

F. Rosenthal, *A History of Muslim Historiography* (Leiden, 1966), p. 82.

این کتاب به وسیله دکتر صالح احمد علی با عنوان علم التاريخ عند المسلمین، ترجمه شده است، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ و مقاله "Al-Farghani" در دائرةالمعارف اسلامی (چاپ جدید انگلیسی)، ج ۸، ص ۷۹۳، نوشته روزنتال.

۲. یاقوت، معجم الأدباء، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۸۵.

ارائه می‌دهد. هلال صابی چند کتاب دیگر نیز دارد که فاصله زمانی آنها با تاریخ بنی‌مزید تداخل دارد. یکی از آنها کتاب اخبار بغداد است که از میان رفته و چه‌بسا که نقشه‌های عمرانی بغداد را، همان‌طوری که در صدر صفحه نخست کتاب خطیب بغدادی می‌یابیم، در بر داشته است. با اینکه این کتاب اطلاعاتی نیز درباره تاریخ سیاسی بغداد داشته و به ناگزیر باید از بنی‌مزید نیز یاد کرده باشد، ولی ما در این زمینه دلیل تأییدشده‌ای در دست نداریم. او کتاب مهم دیگری نیز درباره اخبار وزیر مشهور بویه، ابومحمد حسن بن مهلبی (م ۳۵۲ق/۹۶۳م) دارد. در دوران این وزیر نخستین اخبار درباره اینکه وی «سورای» متعلق به مزید، نیای مزیدیان، را در سال ۳۴۵ق/۹۵۶م زیر حمایت خود قرار داده، آمده است. البته این صرف یک تخمین است، زیرا کتاب در دسترس ما نیست و مورخان نیز به آن استناد نکرده‌اند و یا به‌صراحت از سوی آنان مورد اشاره قرار نگرفته است. احتمال می‌رود ابوشجاع رودراوری یا دیگر کسانی که درباره وزارت تألیف کرده‌اند، یا ابن جوزی و سبط ابن جوزی و یاقوت حموی اخباری را از آن ذکر کرده باشند. با اینکه در زندگی‌نامه وزیر مهلبی، که نقش مهمی در دوران امیر معزالدوله بویه ایفا کرد، به آن استناد کرده‌اند، ولی از اشاره به نام کتاب غفلت ورزیده‌اند. این وضعیتی است که در نزد ابن جوزی و ابن‌اثیر نیز دیده می‌شود؛ که از تاریخ‌های ثابت بن سنان و صابی نامی به میان نمی‌آورند.

درباره تاریخ صابی باید گفت طبق آنچه مورخان و دانشمندان گفته‌اند، کتابی است مهم. مشهور است که به دلیل اهتمام صابی به نجوم، طب و دیگر دانش‌ها، تاریخ وی گاه‌شماری از حوادث سیاسی، اداری، اجتماعی، اقتصادی، و علمی روزگار وی به شمار می‌رود. صابی به این اعتبار دبیری چیره‌دست بود، در دیوان انشاء مشغول به کار بود و در نتیجه به اسناد موجود در آن و چه‌بسا اسناد مربوط به حکومت مرکزی، دسترسی بسیار نزدیکی داشت. به همین دلیل چه‌بسا که با مدیران بزرگ دولت آل‌بویه و بلکه خود امیران بویه روابط تنگاتنگی داشته است. دلیل اهمیت تاریخ صابی این است که مشتمل بر چهل مجلد است و همه دوران یادشده را به‌طور کامل در بر می‌گیرد. متأسفانه این چهل مجلد از بین رفته و چیزی از آن، مگر اخبار حوادث چهارساله میان سال‌های ۳۸۹-۳۹۳ق/۹۹۸-۱۰۰۱م، باقی نمانده است. این مقدار از گزارش حوادث نیز به تاریخ ابوشجاع رودراوری، یا به بخشی از تاریخ این وزیر مشهور موسوم به ذیل تجاب الأمم ملحق گردیده است.<sup>۱</sup> نویسنده بر این باور است که رویدادهای این چهار

۱. رودراوری، ذیل تجارب الأمم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۲م.